

زایشِ مان ، انسانیتِ مان و نه اصل و نسبِ مان !
On est être humain par sa **NAISSANCE** et non par ses **ORIGINES** !

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من هیچ غیر از شکوهِ خلوتِ نیست . (فریدون ایل بیگی)
به سراغِ من اگر می آید / فرم و آهسته بیاید / مبادا که ترک بردارد / چینی نازکِ تنهایی من . (سهراب سپهری)

(گاه روزانه های دیروز ... و امروز)

نشر دیگران

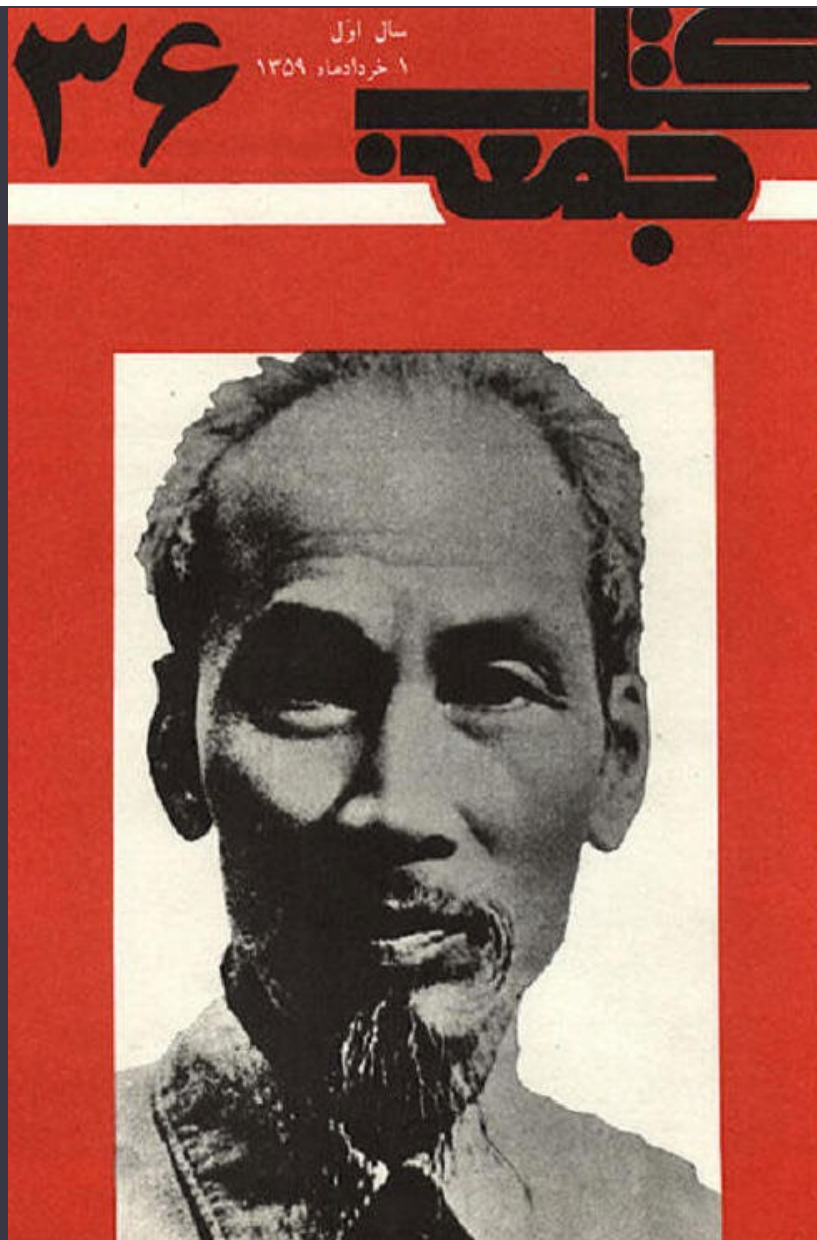


فهرست موضوعی : ادب و هنر تاریخی دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها فهرست الفبائی آمده ها

دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

809

گردهمایی مقدماتی اعضای هیات‌های علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ایران ، سوم مرداد 1357 ، دانشگاه صنعتی تهران



کتابخانه جمعه

سال اول
۱ خردادماه ۱۳۵۹

۳۶

طرح و عکس	
۱-۳	ح. پوربختی
قصه	
۳۰	شب گرمیة لرییان اکبر سرودآزم
شعر	
۱۲	شش شعر به یاد سهراب سپهری منصور ارجمی
۲۳	سرخی در خانقاه آیین در آنتویپ اسماعیل پورداشاهیان طوهای طیفه متوسط هانس ماگوس
۵۸	فرنگ برنگی
۱۰۰	چند شعر هوشیارین
اسناد تاریخی	
۱۱۴	نامۀ سرگذشت کاترین بویندگان
۱۱۷	بیانیه مشترک کاترینهای سکرانیک
۱۱۹	گروههای متمدنی اعضای هیأت‌های علمی دانشگاهها

۱۲۲	کتاب‌های تازه
۱۲۵	کتاب کوچک
۱۲۸	شطرنج
۱۲۲	صدوق پستی ۱۵۱۱۴۲
۱۲۹	از میان نامه‌ها
مقالات و مقالات	
آخرین صلحه تلویح	
۳	پ. مراد به نام ماه به کام دیگران
۹	نمینلا پارویس دیوونگارا ا. شامفر - ب. پالتی
۲۶	مهرابی بر صلحه شطرنج بیژن جزئی آنچه می‌توان از مردمشناسی آمورت سیر امین
۶۰	ا. جانی چشم‌اندازی از طبیعت معنوی زنان اسپین بی. گولد
۷۰	س. سن نصه سهراب و نوشدارو
۸۰	شامرخ سکوب اعلامیه استقلال جمهوری نمکراتیک و نظام
۹۶	ح. کیاوش پاسخی بر اندیشه‌های ناپهنگام د. اله شین

گردآورنده : ناصر پاکدامن

گردهمایی مقدماتی اعضای هیأت‌های علمی

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران.

سوم مرداد ۱۳۵۷. دانشگاه صنعتی تهران

در سوم مردادماه ۱۳۵۷ بیش از صد و پنجاه تن از دانشگاهیان ایران در دانشگاه صنعتی تهران گرد هم آمدند. این گردهمایی در پایان سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۷. حتی آخرین سال تحصیلی دوران آریامهری برگزار شد و نخستین باری بود که دانشگاهیان دانشگاه‌های مختلف کنار هم می‌نشستند تا سخن گفتن از کار و وظایف خود را آغاز کنند.

در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۵۷ جنبش اعتراضی دانشجویان و استادان هر زمان فوت و قاطعیت پیش‌تری می‌یافت. مدیران انتصابی، اینجا و آنجا دانشگاه‌ها را به تعطیل کشاندند. در دانشگاه تهران کلیه دانشجویان یکی دو دانشکده را اخراج کرده همه آنان را به‌یاری کیبوتر و یا مانن نمره رد تشبه کرده بودند. وزارت علوم خودسرانه تصمیم به انحلال یکی دو مؤسسه آموزش عالی گرفت. ناموران ساراک دانشگاه تبریز را مورد هجوم قرار دادند و به‌ضرب و جرح و نقل دانشجویان پرداختند. شورای استادان به این عملیات دهنشانه اعتراض کرده مهاجمان را سربرازان تیمور و جنگیز خواند از آغاز سال تحصیلی انحلال کتابخانه‌های دانشجویی برچسب‌دهی فعالیت‌های فوق برنامه دانشجویان حذف مقامات دولتی/دانشگاهی/سازوکی بود اینجا و آنجا استادان نیز به‌صمیمیت از دانشجویان برخاستند گروهی ساراک پناه به‌نام «اولیای دانشجویان» در برابر دانشگاه تهران و به‌قول خودشان «این لانه فساد» به‌نظاره برداشتند تا مراتب ناراضی خود را از تحلیطات انحرافی امیر استادان بیان کنند و خواستار آن شوند که خط انقلاب سفید فاطمانه‌تر بیامد شود.

حرکت اعتراضی دانشگاه‌ها در این سال از این ویژگی برخوردار بود که دیگر دانشجویان در اعتراض و مخالفت تنها نبودند. مخالفت استادان با رژیم پاشکال گوناگون گسترش می‌یافت. در میان این فعالیت‌ها، اعتصاب هیأت علمی دانشگاه صنعتی تهران دارای اهمیت خاصی است. رژیم و «آموزگار» سرسیده‌اش برای فرو نشاندن موج اعتراضی دانشجویان و متفرق کردن آنان، تصمیم به انتقال دانشگاه صنعتی تهران به‌اصفهان گرفت. هیأت علمی دانشگاه صنعتی تهران به‌مخالفت با این «نقل و انتقال» پرداخت و به‌تیبال اقدامات گوناگون از فروردین ۱۳۵۷ اعلام اعتصاب کرد. این اعتصاب با پشتیبانی و حمایت کامل دانشگاهیان سراسر کشور رویعوتند. دولت اقدام به‌تقطع حقوق هیأت علمی کرد اما اعتصابیان صندوق وام اضطراری دانشگاهیان دانشگاه صنعتی رانامیس کردند و مردم به‌یاری آنان شتافتند. وزارت علوم از پذیرفتن دانشجوی جدید برای دانشگاه صنعتی تهران خودداری کرد. دانشگاهیان صنعتی در چهارمین ماه اعتصاب خود اعلام کردند که علیرغم تصمیمات مقامات رسمی، به‌یاری مردم، خود دانشگاه را در تهران همینان مفتوح و نصال نگه‌می‌دارند و با انتشار آگهی از داوطلبان ورود به‌دانشگاه صنعتی جهت پذیرش ۷۰۰ دانشجو، ثبت‌نام کردند! این نخستین نشانه‌ی بیداری قوت دوگانه در روند انقلاب ایران بود. دیگر دولت تصمیم‌گیرنده نبود، بلکه مردم خود تصمیم می‌گرفتند، خود سرنوشت خویش را تعیین می‌کردند.

گردهمایی مقدماتی در روز سوم مرداد تشکیل شد. در نخستین دو تنها شامل: دانشمندی خیری دانشگاهیان ایران، که در اجرای تصمیمات گردهمایی انتشار یافته درباره این گردهمایی و هدف‌های آن چنین می‌نویسند:

«در سوم مردادماه گذشته، بیش از صد و پنجاه تن از دانشگاهیان ایران در دانشگاه صنعتی آریامهر تهران گرد هم آمدند تا به‌بحث و بررسی درباره مسائل آموزش عالی بپردازند.

آنچه بر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی می‌گذرد ضرورت چنین بررسی را روشن می‌دارد. نظام دانشگاهی ایران به‌تیره می‌رود از انجام تکالیف و وظائف اجتماعی خود غافل مانده است. دانش‌آموزان این نظام، ایام تحصیل خود را عمر تلف شده می‌دانند و بر این اسف دارند که چرا فرصت آن نداشته‌اند که در کشورهای دیگر به‌علم‌آموزی و دانش‌اندوزی بپردازند. استادان خود را به‌کاری گمارده می‌بینند که هر زمان از تزلزل و بی‌ثباتی بهره‌پیش‌تری می‌گیرند و با اعمال و الفرائض غیرعلمی و چه‌بسا ضدعلمی، آشنه‌تر می‌گردند و در این میان موانع غیردانشگاهی و مصالح غیرعلمی می‌کشند که تا چنان همگان را به‌بند کشاند که فرصت حرکت و جنبش برآردی نماند و کسی را یاری سخنی نباشد.

نظام دانشگاهی یکی از نهادهای آینده ساز هر جامعه است و جامعه‌ای که فرصت خندان و شکوفان می‌خواهد باید خداتنی و شکوفانی نظام دانشگاهی امروز خود را جو یا باشد. بحران امروز نظام دانشگاهی ایران نه تنها از بحران نظام اجتماعی کنونی گفت‌وگو می‌کند بلکه بیشتر نگرانی‌هایی است که هر کس باید از فردای فرهنگی و علمی کشور در دل داشته باشد. وضع دانش و پژوهش امروز کشور نیز با سرنوشت نظام دانشگاهی بستگی نزدیک دارد. دانشگاه چه چیز را باید بساموزد؟ در پژوهش چه باید باشد؟ استقلال نظام دانشگاهی چه معنایی دارد؟ واحد دانشگاهی را چه زمان و چگونه باید به‌وجود آورد؟ آیا آن چنانکه در سال‌های اخیر دیده‌ایم چند وجب خاک خدا، مهم‌ترین شرط ایجاد یک مؤسسه آموزشی عالی است؟ گسترش نظام دانشگاهی بر اساس چه ضوابطی باید باشد؟ موازین آموزشی کدامند؟ کارکرد نظام آموزشی، باید بر چه اساسی سنجیده شود؟ موفقیت و عدم موفقیت دانشجویان چگونه باید ارزیابی شود؟ در دستگاه آموزشی، نقش پژوهش چه باید باشد؟ آیا نظام دانشگاهی تنها به‌پاسداری از میراث فرهنگی گذشتگان وظیفه دارد یا به‌آفریدن فرهنگی نو!

ارکان اصلی نظام دانشگاهی کدامند و هر یک چه وظائف و تکالیفی دارند؟ نقش استاد و دانشجو در این نظام چیست؟ منتظر از سپردن کار دانشگاه به‌دانشگاهیان چیست؟ رابطه دولت به‌عنوان دستگاه اجرایی با نظام دانشگاهی چیست؟ و چگونه باید باشد؟ نظام دانشگاهی چگونه می‌تواند از انقیاد فرهنگی برکنار بیاید و گامون آفرینش دانش و شکوفانی پژوهش باشد؟ رابطه نظام دانشگاهی با دیگر اجزای نظام آموزشی چیست و چه باید باشد؟ این همه پرسش‌هایی است که بر سر زبان‌هاست و طرح آن‌ها، خود نشانه‌ی بحران همه‌جانبه‌ای است که نظام آموزشی عالی را در بر گرفته است.

گردهمایی در پایان کار خود نطم‌نمشی را به‌اتفاق آراء تصریب نمود؛ در

این قطعنامه از جمله آمده است:

- ۱- حسن ایزت خریستی از انتشار آگهی پذیرش ۷۰۰ دانشجوی دوره لیسانس از طرف دانشگاه صنعتی آریامهر تهران برای سال تحصیلی آینده، همراه با تجدید مراتب پشتیبانی خود از خواست‌های هیأت علمی دانشگاه صنعتی آریامهر تهران بدین وسیله آمادگی خود را جهت هر گونه همکاری علمی، فکری و اداری با دغدگیانته در راه انجام برنامه‌های این دانشگاه در سال تحصیلی آینده اعلام می‌داریم.
- ۲- طرح و بررسی مسائل دانشگاهی ایران در طی این گردهمایی، به‌روشنی آشکار کرد که نظام دانشگاهی یا بحران زرفی روپرو است. و عدم استقلال دانشگاه‌ها و مژسات آموزش عالی، عدم وجود آزادی در آن‌ها و عدم امنیت شغلی برای اعضا، کادر علمی از عللی عمده این بحران است. حاضران ضرورت بررسی عمیق این مسائل را تأیید کرده و تصریح می‌نمایند که با شرکت کلیه دانشگاهیان علاقمند، مجمع بحث و گفت‌وگویی به‌منظور بررسی چیده‌های مختلف بحران در نظام آموزش عالی کشور حداکثر تا آخر آذرماه ۱۳۵۷ تشکیل گردد.

...

در این گردهمایی دانشگاهیان دانشگاه‌های مختلف کشور هر يك شرحی درباره وضع دانشگاه خود در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۵۷ بیان کردند. در اینجا سه گزارش درباره دانشگاه صنعتی تهران- دانشگاه جندی‌شاپور و دانشگاه تهران به‌چاپ می‌رسد.

ت.ج.

۱ دانشگاه صنعتی تهران

کمیود نیروی انسانی متخصص که بتواند چرخ‌های صنعت نو پای کشور را بدون کمک خارجیان بگرداند همواره در مملکت ما محسوس بوده است. در مهرماه سال ۱۳۲۵ دانشگاه صنعتی بنا بر گفته مصادوامسور، به‌منظور تربیت متخصصینی با وسعت دید علمی و مهارت فنی لازم که در پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی کردن کشور موثر باشند، تأسیس گردید. از همان ابتدا، کادر جوان و علاقه‌مند این دانشگاه با

دلسوزی و تلاش پیگیر و با ژحسنت شبانه‌روزی و خستگی ناپذیر خود مسؤولیت برنامه‌ریزی و تکمیل و تجهیز آنرا به‌عهده گرفت. در نتیجه فداکاری آن‌ها طولی نکشید که نهال این دانشگاه، ریشه دوانید و استحکام یافت. به‌دلیل تأثیرپذیری این محیط علمی و آموزشی از تحولات و اتفاقات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران، فعالیت‌های آن همواره دستخوش جزوومده‌ها قرار گرفته است. در

طول عمر کوتاه ۱۲ساله این دانشگاه و به‌جز در چندسال اولی که مشکلات و مسائل دانشگاه منحصرأ جنبه صنعتی داشته، وقایع مهمی در این دانشگاه روی داده، که اغلب ناشی از محدودیت‌های حاکم بر فضای سیاسی جامعه ایران بوده است. حرکت‌هایی که در بطن جامعه ایران جریان داشت به‌صورت‌های مختلف در داخل دانشگاه بازتاب می‌یافت. در اغلب موارد ظهور ناآرامی‌ها با برخورد بین پلیس و دانشجو توأم بوده است. در زیر به‌طور اجمالی به‌شرح وقایع می‌پردازیم.

دوپیش دانشجویی اولین اعتراض و حرکت اعتراض دانشجویان دانشگاه صنعتی همراه با دانشگاه‌های دیگر مربوط به افزایش بهای بلیط شرکت واحد اتوبوسرانی تهران درسال ۱۳۲۸ بوده است که با بازگشت بهای بلیط به‌مدتدار اولیه، اعتراض دانشجویان نیز پایان گرفت. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ که زمینه اعتراضات دانشجویی در دانشگاه‌های ایران در رابطه با جشن‌های ۲۵۰۰ساله فرام بود، راقعه گشتارکارگران ناراضی کارخانه جهان چیست رخ داد. دانشجویان دانشگاه صنعتی همراه با دانشجویان سایر دانشگاه‌ها به‌تظاهرات پرداختند. در این دانشگاه، تظاهرات دانشجویان با حمله وحشیانه و غافل‌گیرانه پلیس روپرو شد و با بازداشت حدود ۶۰۰ دانشجو و زخمی شدن تعداد زیادی دانشجو و استاد پایان یافت. به‌دنبال این سرکوبی، اعضای هیأت علمی این دانشگاه به‌عنوان اعتراض به این مجامع و اعمال شنيع به‌طور دسته‌جمعی استعفا نمودند که با وعده و قول‌های مساعد مسئولین امور دایر برعدم تکرار چنین وقایعی، فعالیت‌های دانشگاه ازسرگرفته شد.

تظاهرات و اعتراضات و درگیری‌های وابسته به‌آن سال‌ها بود که مصادر امور را به‌لکر کنترل ارضاع و حفظ نظم و آرامش محیط‌های دانشگاهی از طریق استقرار دائمی پلیس در داخل دانشگاه‌ها اتخاذ، در ناپستان

۱۳۵۰، سیستم استقرار گارد در دانشگاه‌ها از مرحله نکر درآمد و عملاً از سال تحصیلی ۱۳۵۰-۵۱ حضور گارد در دانشگاه تعقیق یافت. دخالت گارد در امور داخلی دانشگاه‌ها و به‌نام حفظ نظم در محوطه و کلاس‌های درس دوران جدیدی از ناآرامی‌ها را به‌همراه آورد که اثرات منفی و سخت‌بار آن همچنان در جوامع دانشگاهی با شدت وحدت هرچه تمام‌تر به‌صورت مختلف دیده می‌شود.

در نیمه یکی از شب‌های آبان ماه ۱۳۵۲ به‌دنبال اعتراضات و اعتصاب دانشجویان دانشگاه‌ها در رابطه با ورود تیگسون (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) به‌ایران، گارد دانشگاه، به‌خواهنگاه دانشجویان دانشگاه صنعتی حمله‌ور شد و به‌ضرب و جرح و بازداشت دانشجویان پرداخت. در پائیز ۱۳۵۲ در یکی دیگر از دوگیری‌های گاردها با دانشجویان، دانشجویی از دانشکده فیزیاد این دانشگاه، در زیر چرخ‌های چپ گارد دانشگاه، له شد. حضور گارد در اطراف ساختمان‌ها و کلاس‌های درس همواره برهم زنده آرامش و امنیت دانشجویان بوده است و در مواردی با عکس‌العمل دانشجویان به‌صورت خودفاری از گذراندن امتحانات آخرترم روپرو شده است از جمله درسال تحصیلی ۱۳۵۲-۵۳ خوددازی از امتحانات حذف نرم رانیز به‌دنبال داشته است.

رکود فعالیت‌های آموزشی، به‌دوآزا کنییدن نرم تحصیلی و تعویق و حذف امتحانات در این دانشگاه‌ها مانند حالات نظیر در سایر دانشگاه‌ها در درجه اول به‌دلیل وجود مسائل خارج از دانشگاه بود و در درجه دوم به‌دلیل حضور گارد در دانشگاه. فقدان حقوق صنفی برای دانشجویان (نظیر عدم امکانات بحث و اظهار نظر و انتقاد) نیز از جمله مسائلی هستند که اعتراضات و اعتصابات را موجب شده است و البته سرکوبی و ضرب و جرح افراد به‌وسیله گاردها و به‌دنبال آورده است. در پائیز ۵۵ جلسات هفتگی سخنرانی که

با اجازه قبلی مدیریت دانشگاه، برنامه‌ریزی شده بود در نیمه راه توسط مدیریت دانشگاه متوقف می‌شود و درگیری‌های دانشجویان و مدعوین را با کار و نیروهای انتظامی در داخل و خارج دانشگاه پدنیال می‌آورد. واقعه ناگوارگی که برای یکی از اعضای هیات علمی دانشگاه تهران که برای شنیدن یکی از همین برنامه‌ها به دانشگاه صنعتی می‌آید رخ می‌دهد مربوط به همین زمان می‌باشد.

سلب حقوق صنفی از دانشجویان حتی به شکل جلوگیری از داتر کردن ناپیشتگاه عکس دانشجویان در بهار سال جاری نیز متیلور گردیده است تا جاتی که دانشجویان بر خلاف معمول مجبور می‌شوند در خارج از دانشگاه در محلی با امکانات محدود ناپیشتگاه داتر کنند.

نموده‌های فوق همگی گواه بر اینست که مسائل دانشجویی در این دانشگاه ریشه در مسائل و معضلات اجتماعی جامعه ما دارند. دانشجویان این دانشگاه به عنوان جزئی از جامعه دانشجویی ایران و به دلیل ماهیت حساس و چونند، زیرتحرک خود نمی‌توانند و نه‌شایسته است که نسبت به این مسائل بی‌تفاوت و تماشاگر بمانند. محیط دانشجویی باید زنده و پویا باشد تا زندگی‌ساز فردای جامعه گردد.

درپخش فعالیت‌های کادر آموزشی و درگیری‌های این قسمت از جامعه دانشگاهی ما، مسائل عمدتاً به سلب حقوق صنفی توسط مدیریت و نقض مقررات و آئین‌نامه‌ها و زیرپا گذاشتن حرمت دانشگاه مربوط می‌شود. کادر آموزشی این دانشگاه در موارد مختلف و متعدد به وضعیت نابسامان اداره دانشگاه، عدم وجود استقلال و آزادی دانشگاهی و فقدان رفاه مادی و معنوی اعتراض نموده است. اعتراض به فوج پلیس و گارد در دانشگاه، ضرب و جرح افراد، سلب امنیت و آرامش و تلاش برای تعلق خواسته‌های صنفی همواره به صورت صدور بیانیه، قطعنامه، نوشتن نامه

به مقامات، تحریم کوتاه مدت کلاس‌ها، تحصن شبانه در دانشگاه و استعفای دسته‌جمعی متیلور گشته است.

در بهمن ماه ۱۳۵۵ کادر آموزشی این دانشگاه طی قطعنامه‌ای هرگونه ضرب و جرح و اهانت را مذموم می‌داند و محکوم می‌کند و آنرا «ماتمی برای ایجاد محیط آموزشی و پژوهشی سالم و سازنده در دانشگاه اعلام می‌دارد». در همین قطعنامه هیات آموزشی دانشگاه، «مصرأ خواستار آرامش و عدم توسل به خشونت و ارعصاب و تهدید در محیط دانشگاه بوده و معتقد است که استمرار وجود مامورین انتظامی در محوطه دانشگاه خود باعث تشنج بوده و می‌باشند».

در تابستان ۱۳۵۵، مدیریت دانشگاه به منظور محو آثار ابتدائی ترین اصول دموکراسی در دانشگاه، اقدام به تغییر آئین‌نامه می‌کند ولی ناگزیر در مقابل بافتشاری و اعتراض کادر آموزشی در زمستان همان سال ضوابط و تغییرات پیشنهادی را پس گرفته و برای مقابله با تلاش‌ها و مبارزات حق طلبانه کادر آموزشی به جست‌وجوی مستمسک‌های جدیدی می‌پردازند. تا کاسی مصادر امور در اعمال نظرات یک‌جانبه و برای این‌که به طور لطف و بلین و برای همیشه از خواسته‌های صنفی کادر آموزشی آسوده گردند، به یکباره تصمیم به انحلال این دانشگاه را اعلام می‌کنند. اعلام این تصمیم مباران با فعالیت‌های کادر آموزشی برای به دست آوردن افزایش حقوق مناسب با نرخ تورم براساس آئین‌نامه دانشگاه می‌باشد. در همین ازان یعنی در زمستان ۱۳۵۵ در شرایطی که کادر آموزشی برای البسات وجود تورم مورد انکار دولت به تشکیلی سمینارهایی می‌پردازد آفاسی پرویز آموزگار معاون وقت وزارت علوم و آموزش عالی و رئیس فعلی دانشگاه فردوسی در مجمع کادر آموزشی اعلام می‌کند «در صورتی که کارهای استادان مشابهتی با

کادر دانشجویان داشته باشد و با چنین تعبیر شود دولت تو مولعیت و موجودیت دانشگاه صنعتی تجدید نظر خواهد کرده. تصمیم به انحلال دانشگاه صنعتی در این زمان به صورت جدی تری عنوان می‌گردد. کادر آموزشی دانشگاه که موجودیت دانشگاهی ارزنده و حاصل زحمات شایسته‌روزی گروه بی‌شماری را در خطر می‌بینید برای نجات آن به تلاش و تکاپو می‌افتد. به دنبال آن دپری نمی‌گذرد که در تابستان ۱۳۵۶ دوازده نفر از اعضا کادر آموزشی زیر سرپرش ماموریت به سازمان‌های دولتی خارج از دانشگاه تبعید می‌شوند و مسألتهی بر مسائل قبلی دانشگاه افزوده می‌گردد. تلاش‌های پیگیر و همه‌جانبه آغاز می‌گردد. مدیریت دانشگاه تصریح می‌شود. فسکاران تبعیدی به دانشگاه بازمی‌گردند. در حالی که تصمیم به انحلال دانشگاه و مسائل دیگر نظیر سلب وقتی حقوق مادی و معنوی کادر آموزشی همچنان لاینحل می‌ماند.

مسألة انحلال دانشگاه زیر سرپرش انتقال به اصفهان مجدداً از طرف مدیریت جدید عنوان می‌شود در روزنامه آیندگان این سرمایه ملی را بدون رضایت ملت ایران به حراج می‌گذارند در حالی که برنده از قبل تعیین شده حراج یعنی «دانشگاه علوم و فنون ارتش» در کین تصاحب این طعمه (مطابق شرح روزنامه رستاخیز مورخ ۲۹ آبان ۱۵۶) چنگ و دندان نشان می‌دهد. مدیریت جدید دانشگاه نیز به نشان دادن چهره واقعی خود که در پس وعده و وعیده‌های اولیه پنهان کرده بود دست می‌زند و از هیچ کوششی برای زیرپا گذاشتن مقررات و نقض آئین‌نامه‌ها کوتاهی نمی‌کند. احکام ارتقاء به طور دلخواه صادر می‌کند. پایه تشویقی به افراد معینی می‌دهد. عضو رسی و منتخب دانشگاه را از شرکت در جلسه شورا محروم می‌کند رئیس دانشکده‌ای را از مقام خویش عزل نموده و عضو دیگری

از همان دانشگاه را از دانشگاه اخراج می‌کند. دانشجویی را بدون مجوز کمیته انتضباطی دانشگاه از تحصیل محروم می‌نماید. سخنرانی‌های دانشجویی را متوقف می‌کند و دست عوامل خارج دانشگاه را در اداره امور دانشگاه باز می‌گذارد. پس آمد چنان سیاسی وقایع آبان ماه ۵۶ در خیابان آینه‌نوار، مقابل در ورودی دانشگاه بوده است. کادر آموزشی دانشگاه در جلسه ۲۹ آبان ۵۶ خود برگزاری برنامه‌های سخنرانی را علی‌الاصول مورد تأیید قرار می‌دهد آن را به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق آزادی بیان قلمداد می‌کند. به دنبال وقوع حادثه ناگوار برای یکی از اعضا هیات علمی دانشگاه تهران که ناشی از قطع سخنرانی‌ها بوده است. هیات علمی دانشگاه صنعتی در نامه‌ای به نخست‌وزیر در تاریخ ۵۶/۹/۱۳ می‌نویسد:

«ضرب و جرح انسانی که در کسوت معلمی به آموزش مردان و زنان فدای جامعه مشغولند منحصرأ به واقعه ۳۰ آبان نبوده و در جریان سال‌های اخیر نیز به دلصات برای عده کثیری منجله چندتن از اعضا هیات علمی این دانشگاه رخ داده است. انجام امر خطیر آموزش زیر سلطه چماق و توهین به شرف انسانی و نقض سنت‌ها و میراث فرهنگی این مرز و بوم که عدلاً و کرود و توقف حرکت‌های زنده و سازنده علمی و آموزشی را سبب گردیده است. به هیچ وجه نمی‌تواند با برنامه‌های صنعتی کردن کشور و بسط تمدن و گسترش فرهنگ ملی منطبق باشد».

به موازات اقدامات فوق، چاره‌جویی و پیگیری فعالیت‌ها در زمینه جلوگیری از انحلال دانشگاه نیز همچنان تابه امروز ادامه می‌یابد.

ضمناً درگیری در پیگیری سندس به منظور نجات دانشگاه صنعتی تهران، کادر آموزشی این دانشگاه در محدوده امکانات خویش سعی در انجام وظیفه ملی و تعهدات شغلی و صنعتی نیز می‌نماید. در خرداد ماه

۱۲۵۷ طی قطعنامه‌ی اغسال غیرانسانی و یورش چنگیزی مامورین انتظامی به دانشگاه آذربایگان را محکوم کرده و ضمن عرض تسلیت به جامعه دانشگاهی و به ملت ایران، از جبار عمیق خود را از کشتار و رویدادهای قبیح اردیبهشت ماه ۵۷ در آن دانشگاه ابراز می‌دارد.

تجربیات دوازده ساله در دانشگاه صنعتی نشان داده است که مادامی که معضلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی وطن ما را دستخوش بحران‌ها نمی‌کند، جامعه دانشگاهی هرگز نمی‌تواند به صورت جزیره‌ای جدا از عینیت‌های جامعه، بدون دغدغه و نارغ از هشیاری و حساسیت در محدوده‌ی تنگ، سرگرم فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی خود باشد. این جامعه همچنین آموخته است که در دردن به نظرهای خودکامه چیزی جز پذیرفتن پهنی قهرمندی و افتادن به ورطه سقوطی مرگبار و خیانت به منافع ملی نیست. مادامی که استقلال و آزادی دانشگاهی از حرف به عمل درنیاید و مادامی که سدی بریت دانشگاه از افراد دانشگاهی (به مفهوم واقعی کلمه) تشکیل نشود و تا زمانی که روحیه نظامی‌گری از جامعه دانشگاهی رخت برنندد، کسایشی در اوضاع پدید نخواهد آمد و رنگ و روغن‌های جدید و نمویش چهره‌ها بی‌ثمر است.

همچنین تجربه کادر آموزشی دانشگاه صنعتی به خصوص در ماه‌های اخیر نشان داده است که تنها وسیله تحقق خواست‌هایمان اقدامات متشکل و یکپارچه است. تحقق خواست‌ها آنجا که از حمایت و اقدام جمعی برخوردار بوده است، ممکن بوده، و آنجا که نقره و تشتت در این جامعه حاکم باشد بر مسائل و مشکلات و ناهمواری راه‌آزود می‌گردد.

همکاران عزیز! معتقدیم که مشکلاتی را که ما در دانشگاه صنعتی در پیش رو داریم نهادهای گوناگون مسأله واحدی هستند که مبتلا به همه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش

عالی کشور است. در تلاش برای حل این مشکلات و از پیش‌پا برداشتن موانع، حمایت مادی و معنوی گروه‌های مختلف مردم با ما است. آنچه در طول ۸۰ روزی که از اعتصاب کادر آموزشی دانشگاه صنعتی می‌گذرد دیده شده، حمایت و تأیید گروه‌های مختلف مردم خصوصاً شما همکاران ارجمند سایر دانشگاه‌های ایران بوده است. اطمینان داریم که اگر تشکل و همبستگی خود و حمایت همه‌جانبه ملت ایران به خصوص همکاران سایر دانشگاه‌ها نبوده نمی‌توانستیم تا این حد در برابر خودکامگی و تصمیمات ضدملی و غیراصولی اولیاء امور ایستادگی کنیم. لذا ضمن تأکید بر لزوم حفظ تشکل و ایجاد همبستگی، از تمام ملت ایران و به خصوص همکاران ارجمند سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور که چه از طریق کمک‌های مادی و معنوی و چه به صورت اعلامیه و بیانیه و قطعنامه و غیره ما را یاری کرده‌اند صمیمانه تشکر نمائیم. ما با پشتگرمی از تأییدات مردم، تلاش‌های حق طلبانه خود را ادامه خواهیم داد و برای تحقق خواست‌هایمان تشکل و همبستگی پیش‌از‌پیش و پویاتری را آرزو می‌کنیم.

۲ دانشگاه جندی شاپور سال ۱۳۵۷-۵۶

دانشگاه جندی شاپور اهواز صحنه یکی از غم‌انگیزترین و اسفندترین نابودی‌های خلق انسانی و تجلی صریح و بدون پرده خشونت

کاره، عدم استقلال نظام دانشگاهی، فقدان آزادی و دموکراسی و عدم اهمیت شغلی می‌باشد. مخالفت کاروردها در امور آموزش و اداری دانشگاه به قدری عیان و روشن است که حتی بعضی از معاونین دانشگاه تاوانی خویش را در برابر کاروردها و عدم اطلاع خود را از تصمیمات آن بارها عنوان کرده‌اند. بدون هیچ گونه غلری می‌توان گفت که دانشگاه جندی شاپور نه به وسیله هیأت علمی و نه به وسیله کادرا داری، بلکه به وسیله کاروردها اداره می‌شود. دخالت‌های بی‌جای کاروردها در مسائل دانشگاه مثل فشار بر روی استادان و دانشجویان در مورد امتحان گرفتن و امتحان دادن، وادار کردن استادان به تشکیل کلاس‌ها با ۲۳ دانشجو، وادار کردن استادان به حضور و غیاب در کلاس‌ها و دادن گزارش به «مسئولین»، انتقال تصمیمات یک‌جانبه در مورد مسائل آموزشی و تغییر سیستم چهارماهه (ترم) به سه ماهه (کوارتری) بدون مشورت با اعضاء هیأت علمی، تعقیب کتابخانه و سیمای دانشجو را که اغلب بدون اطلاع حتی معاونین دانشگاه انجام گرفت، گویای این واقعیت است.

بدیهی است که مسائل دانشگاه جندی شاپور جدا از مسائل جامعه ایران، جدا از بهزانی که دامن گیر آموزش عالی شده است، نیست. در جامعه‌ای که دولت آن بدون توجه به درخواست‌دها دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی، درخواست‌دها استاد و گروه‌های مختلف مردم، اسنات، تریستدگان، شعراء و کلا و قضات مبنی بر عدم انحلال دانشگاه صنعتی، اقدام به انحلال آن می‌کند، و یا وقتی کوس رسوائی مقامات عالی‌رتبه مملکتی در فزونی و رشوه‌خواری زدد می‌شود، دولت فقط به اقدام «برکناری» آنان اکتفا می‌کند، و وقتی میلیون‌ها تومان پول مردم صرف ساختن و خراب کردن یک پل می‌شود، وقتی دسیران سالاری و فسادا داری و رشوه‌خواری بیشتر مقامات عالی‌رتبه مملکتی را در بر گرفته است، طبیعی است که رئیس

دانشگاه جندی شاپور خیال کند که دانشگاه ملک شخصی اوست و در حالی که در گرمای طافت‌فرسائی اهواز و نسوخن هیچ گونه خوابگاه‌های برای پسران، دانشجویان پسر مجبورند در زیرزمین‌ها و اطالک‌ها شب را سرکنند، دانشگاه یک قصر چهل‌میلون تومانی در محوطه دانشگاه می‌سازد که شاید رئیس هیأت امنا (اشرف بهلوی) سالی یک‌شعب را آنجا سرکند.

در دانشگاهی که وزیای دانشکده‌ها انتصابی و حتی نمایندگان دانشکده‌ها در شورای دانشگاه به گونه‌ای انتصابی است طبیعی است که روحیه دیوان سالاری و دیکتاتوری بر روابط بین رئیس و اعضاء هیأت علمی برقرار باشد. از طرفی دیگر، روحیه دلالی بر کلیه امورات دانشگاه حکموت کند تا حدی که دانشگاه به یک مؤسسه تجاروتی و نمایی تبدیل شود. به طور مثال دانشگاه بدون مشورت با اعضاء هیأت علمی گروه‌های مختلف، آگهی برای پذیرش دانشجو برای ۳۸ رشته فوق لیسانس می‌دهد در حالی که در مرحله لیسانس هم کمیست دانشگاه، لنگ است.

در چندین سالی که از عمر کوتاه دانشگاه می‌گذرد، دانشگاه فقط در سطح گسترده شده است. ساختمان‌های نیمه تمام محوطه دانشگاه را پوشانده و تابلوهای بی‌زبان از «دانشکده» هائی خبر می‌دهد که حتی ساختمان‌ها هم موجود نیست چه بهرسد به اعضاء هیأت علمی و افراد آن.

اکنون ریشه سخن را به دست یکی از دانشجویان می‌دهیم تا از دیدگاه آنان نیز به مسائل نظری افکند باشیم.

در سرتاسر سال درگیری دانشجویان و استادان با کاروردها دانشگاه به صورت گروه‌تبی لایحل متجلی بود. کاروردها به تعقیب، تهدید و ارعاب، ضرب و چرخ و شکنجه دانشجویان مشغول بود. در آبان ماه اولین

دوگیری چندی با گذار شروع شد. دانشجویان که به رفتار ناشایست و زشت گارد اعتراض کرده بودند با قطع کمک هزینه تحصیلی روبرو شدند. به دنبال این جریان، دانشجویان به تحریم دو هفته‌ای کلاس‌ها دست زدند و خواستار بهبود وضع غذاخوری، سرویس اتوبوس، وضع خوابگاه‌های دختران و رسیدگی به مسأله کمک هزینه شدند. در هفته دوم تحریم، وقتی که دانشجویان با بی‌اعتنایی مقامات دانشگاه نسبت به خواست‌هایشان روبرو شدند، گارد از فرصت استفاده کرد و با حمله به دانشجویان، چهرهٔ درخشان خود را نشان داد. نتیجهٔ این حمله و ضرب و جرح که بیش از یک ساعت به طول کشید، زخمی شدن اکثر دانشجویان و پوشیده شدن صحن دانشگاه‌ها، از خون انسان بود. پس از حمله، دانشگاه به صورت یکی از صحنه‌های جنگ لرون مسطلی درآمد.

در نیمهٔ دوم آذرماه دانشجویان سال اول که به روش سه‌ماهه (کوارتری) مشغول تحصیل بودند و با اشکالات این روش و سایر مسائل دانشگاه آشنا شده بودند، نسبت به روش کوارتری و خشونت گارد معترض شده و از دادن امتحان خودداری کردند و این بهانه‌ی شد برای شروع دوباره وحشیگری گارد. گارد دانشجویان سال اول را بازداشت می‌کرد و برای «بازپرسی» به محل گارد می‌برد و تحت فشار از آنان تعهد امتحان دادن می‌گرفت. اگر کسی مقاومت می‌کرد پس از «بازپرسی» به ساواک معرفی می‌شد.

نقش رؤسای دانشگاه‌ها در این مسائل بی‌توجهی به خواست منطقی دانشجویان و تائید وحشیگری گارد بود. نتیجهٔ اعمال گارد پامبال شدن حقوق سادهٔ انسانی، ناقص‌المعتر شدن عدالتی از دانشجویان و پلشتن آمدن شخصیت دانشجویان به پایین‌ترین نقطهٔ آن بود. با نزدیک شدن امتحانات دانشجویان

سال‌های بالاتر، کم‌کم موج اعتصابات و اعتراضات به تمام دانشجویان کشیده شد. دیگر هیچ دانشجویی حاضر به دادن امتحان نبود. این مسأله موجب درگیری‌های خونین تری بین دانشجویان و استادان از یک طرف و گارد از طرف دیگری شد.

گارد متوسل به حریم ارباب، وحشت و تهدید شد. دانشجویان در محوطه دانشگاه، در غذاخوری، در کلاس‌ها، در کافه‌تریا، چلب و مورد «بازپرسی» گارد قرار می‌گرفتند. فشار ناشایست گارد با دانشجویان خصوصاً دختران به قدری زشت و اسفناکیز بود که موجب اعتراض مستقیم و درگیری شدیدتر دانشجویان با گارد می‌گردد. حاصل این جنگ و گریز، بدن‌های خون‌آلود و شکسته شدهٔ دانشجویان پراکنده در محوطه دانشگاه بود.

در اواخر شهری ماه گارد یکی از اتوبوس‌های دانشگاه را متوقف می‌کند و دانشجویان را پاتین می‌آورد و ناگهان شروع به کتک زدن آنان می‌کند. در این جریان یکی از استادان دانشگاه که در اتوبوس بود مجروح می‌شود. این مسأله فقط و تأسف، رؤسای دانشگاه را برانگیخت. این حادثه در ضمن نشان داد که رؤسای دانشگاه هیچ‌گونه کنترلی بر گارد ندارند و گارد خودمراغه بدون اطلاع مقامات دانشگاه، به این اعمال شنیع و زشت دست می‌زند. رلی با این همه، اعمال گارد تنها مورد اعتراض رؤسای دانشگاه واقع نمی‌شود بلکه مورد تائید آنان نیز است.

تماس با رؤسای دانشگاه و عنوان کردن درخواست منطقی دانشجویان با بی‌توجهی روبرو شد. در یکی از این تماس‌ها معاون آموزشی دانشگاه از اقدام گارد به تعهد گرفتن از دانشجویان برای امتحان دادن اظهار بی‌اطلاعی کرد و اضافه کرد که او در این‌گونه موارد هیچ‌گونه اقدامی نمی‌تواند بکند. دانشجویان ناگزیر با رؤسای دانشگاه‌های علوم و ریاضی گفت‌وگوهای را

برای چاره‌جویی و جلوگیری از اعمال وحشیانه گارد و حل مسائل آموزشی برپا کردند. در هنگام گفت‌وگو نشود عدالتی از اعضا گارد به جلسه حمله کرده دانشجویان را به پاد کتک گرفتند. در این میان رؤسای دانشگاه‌های علوم و ریاضی نیز مورد ضرب و جرح قرار گرفتند ولی این جریان نیز از طرف رؤسای دانشگاه مسکوت گذاشته شد.

مقاومت دانشجویان در برابر بی‌توجهی رؤسای دانشگاه ادامه داشت. دانشجویان از نیتنام برای ترم دوم خودداری کردند. فشار بروی مقامات دانشگاه هم از طرف دانشجویان و هم از طرف بعضی از استادان به قدری زیاد بود که رؤسای دانشگاه را وادار کرد که به گفت‌وگویی با دانشجویان بنشینند و تعهد کنند که سیستم کوارتری حذف شود.

در نیمهٔ دوم دوگیری دانشجویان با گارد به عطل دخالت بی‌جای آن، صورت شدیدتری به خود گرفت. حضور گارد در غذاخوری، در کافه‌تریا، در دانشگاه‌ها و کافه‌های حتی در کلاس‌ها مورد اعتراض دانشجویان و استادان قرار گرفت. همین اعتراض منطقی عکس‌العمل وحشیانه‌ی را از گارد به دنبال داشت. گارد با حمله به کلاس‌های درس و تعقیب دانشجویان حتی در بیمارستان دانشگاه و در نواک‌ها و دستگیری آنان و پرونده‌سازی‌های مسخره و تحریک آنان به ساواک، به دانشجویان اعلام جنگ کرد. فشار «بازپرسی» بر دانشجویان دستگیر شده به قدری شدید بود که وقتی از بازداشتگاه برمی‌گشتند تکیده و نیمه شده بودند و علامت ضرب و جرح پرده‌ی پا و بدن آنان به وضوح دیده می‌شد. در یکی از این حملات گارد ۱۲ نفر از دانشجویان را طاقب به کوهن درملاعام چون بردگان لرون مسطلی به حرکت درآورد و سپس در برابر دیوار گارد به تماشا برای «عبث» دیگران واداشت. علامت طاقب بر کوهن دانشجویان تا هفته‌های بعد پالی بود.

برای اعتراض به دستگیری دانشجویان

و ضمانت‌های صادره از دادگاه و اعمال وحشیانه گارد دانشجویان در برابر هاشمیان مرکزی به بست نشستند. در اولین ساعات دانشجویان مورد حمله گارد قرار گرفتند و سه دانشجو دستگیر و بقیه پراکنده شدند. روز بعد دانشجویان مبادرت به یک اعتصاب نشستند. دو سخنرانی در دانشگاه‌های خود کردند. گارد کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها را محاصره کرد و از ورود و خروج دانشجویان جلوگیری به عمل آورد. رئیس دانشگاه علوم مدت چندین ساعت در کتابخانه به حالت نیمه بازداشت به سر برد.

در این چربانگ استادان دانشگاه که شاهد و ناظر وحشیگری گارد بودند و بعضی از آنان مورد ضرب و جرح قرار گرفته بودند در یک گردهمایی با حضور دانشجویان، قطعنامه‌ی را تصویب نمودند که در آن خواستار خروج گارد از دانشگاه شدند و اعمال شنیع گارد را محکوم، از دانشجویان پشتیبانی بی‌دریغ کردند و بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی رؤسای دانشگاه را تلیح کردند. روز بعد نیز اعلامیه‌ی از طرف عدالتی از استادان در دانشگاه پخش شد که به شدت اعمال زشت گارد را تلیح کرده و خواستار ایجاد اتحادیه استادان شدند. این قطعنامه و اعلامیه گویای ذک صحیح استادان از واقعیت درون دانشگاه بود.

می‌گویند دانشگاه چندی شاپور ۱۷۰۰ سال پیش تأسیس شده است. با توجه به این نکته چنان به نظر می‌رسد که دانشگاه چندی شاپور سیرقه‌قهرانی داشته است. زیرا پیش‌حاکم برداشتگاه امروز یک پیش برده‌داری است. چنین است وضعیت دانشگاه چندی شاپور. در این دانشگاه در هر حرکتی استادان و دانشجویان با گارد روبرو هستند. گارد تنها دانشجویان بلکه استادان را نیز مورد «بازپرسی» ضرب و جرح و توهین قرار می‌دهد. از دموکراسی و آزادی در دانشگاه، فقط لاشه گنده‌ی مانده است. و دانشگاه تبدیل

بمجلسی برای وشوهنواوری، دزدی، نساد، اعمال خشنوت، دیکناتوروی رؤسای آن و پژوهشیان درگاه آنان شده است. دوعرض دو دهمنی که از عمر دانشگاه می گذرد هیچ کار تعلیمی، هیچ کار علمی منتشر شده در آن انجام نپذیرفته است. و آنان که صورانه در پی انجام تحقیقاتی در مورد مسائل مورد نیاز جامعه هستند، باهزاران مشکل روبرو هستند و عملاً دیوان سالاری وحشتناک حاکم بردانشگاه آنان را زایر بار خود خلفه می کند.

نیاز به یک فضای علمی مسؤول در برابر جامعه، نیاز به مجلسی برای ثویت انفرادی که

۳

دانشگاه تهران در سالی که گذشت

دانشگاه تهران در سال گذشته تعطیل بود. اگر دانشگاه مرکز آموزش و پژوهش است، در سال گذشته، در دانشگاه تهران نه آموزش صورت گرفت و نه پژوهش. کمیوتر دانشجو انتخاب کرد، کمیوتر نام نویسی کرد، کمیوتر نمره داد، کمیوتر گروهی را اخراج کرد و گروهی دیگر را هم فارغ التحصیل و کمیوتر در زیر انگشتان مدیریت دانشگاه انجام وظیفه می کرد.

خصیصه اصلی زندگی دانشگاهی دانشگاه تهران در سال های اخیر، کاهش بیش از بیش امکان دخالت دانشگاهیان در اداره امور خود و افزایش روزافزون قنوت مدیریت

اؤنظر علمی و جامعه شناسی در برابر تمام مسائل جامعه متعهد باشند. و نیاز به یک فضای آزاد و دموکراتیک برای آموزش عالی. همه نیاز هائی است که چیدا از نیاز به یک جامعه آزاد و شکوفان و دموکراتیک نیست. برای تحقق این نیازها باید به یک یا کسازوی بنیادی در دانشگاه ها دست زد و یک شعور علمی مسؤول را در دانشگاه ها به وجود آورد تا استاد و دانشجو دوش به دوش هم برای ساختن جامعه بهروز فردا قدم بردارند و این علمی نیست مگر آن که اداره دانشگاه ها به دانشگاهیان سپرده شود. دانشگاهیائی مشکل در یک سازمان ملی و متعهد و مسؤول در برابر این جامعه.

دانشگاهی است. نگاهی به جهت تغییر مقررات دانشگاهی در ده سال گذشته گواه روشنی بر این واقعیت است. در دانشگاه تهران اگر چیزی انتخابی است، انتخاب کننده مدیریت دانشگاه است به عبارتی دیگر انتخابی بودن یا عضویت در شورائی است چون شورای دانشگاه که از خود اختیاری ندارد. و با انتصابی است به اسم انتخابی. در همه موارد تصمیم گیری، کلام آخر بامدیریت دانشگاه است که آن چه خواهد. کند و آن چه پسندد و ولادارد به دین نحو، دانشگاه، وسیله و ابزاری است در راه اجرای اهداف و امیال شخصی مدیریت دانشگاهی و اعمال اغراض دستگاه های اجرائی. در چنین فضائی، جلب نظر موافق مدیران و تصمیم گیرندگان مگر بهیاری و رابطه شخصی و خصوصی امکان پذیر نیست. بهرحیله دولت دست و پا باید کرده و به این گونه است که امور دانشگاهی از شاهراه ضوابط به دور می افتد و دچار گمراهی روابط می گردد و دانشگاه در سراسیمه تعلق و چاپلوسی قرار می گیرد تا وظایف مدیریت آشکارتر شود و مدیریت به برگزاری جشن و چراغانی و پای کوبی و مراسم و نشریات دل

می بندد تا حضور خود را در زندگی غیر دانشگاهی اعلام کند و بر بیگانگی از زندگی علمی برده بیفکند.

در مسأله اخیر این مدیریت دانشگاهی، مدیریت بی وارادگی بوده است. و این خود حکایت از تناقضی آشکار می کند: دانشگاه مادر که هر زمان خدماتش ستوده می شود و شماره و وزیران، و کیلاسه ستاتورها، مسؤولان و متخصصان گوناگونی که پرورده است بر زبان ها می آید نمی تواند مدیران خود را تربیت کند و باید به دست کسانی که نه با زندگی دانشگاهی ایران آشنائی دارند و نه سابقه کار علمی (و احیانا هم از فارغ لیان ناکام و ورده به خدمت آموزشی هستند) اداره شود. دانشگاه، مادر تحت قیمومت نادانشگاهیان اداره می شود. و این قیمومت اداری، نسومت فرهنگی و علمی را نیز به دنبال آورده است. در این دانشگاه کسی ارتقاء نمی باید مگر آن که به زبان های بیگانه بشوید و نوشته اوزین بخش صحفات نشریات بیگانه باشد: دانشگاه تهران نه تنها نمی تواند مدیران خود را انتخاب کند بلکه از تشخیص صلاحیت اعضای هیأت علمی خود نیز مسرور مانده است. این مدیران قیم ماب در ده سال اخیر هر یک به طور متوسط حدود دوسال بردانشگاه تهران مدیریت کرده اند حال آن که واحد زعمانی زندگی دانشگاهی و سال تحصیلی است. اینان در آغاز یک سال تحصیلی آمده اند و در پایان سال تحصیلی دیگر رخت سفر بسته اند و هر کس برسان و جویان که هاپس آمدن و رفتن شان بهره جی بود.

حاصل چنین وضعی، تزلزل و بی ثباتی ارکان دانشگاهی، تزلزل سطح علمی و رکود فعالیت های پژوهشی، ممانعت از مشارکت دانشگاهیان در تعیین سرنوشت خود و ترویج بی علاقه و بی نفاوتی در میان دانشگاهیان است. روشن است که چنین مدیریت دانشگاهی تنها بر پایه نیروی لایزال دانشیاتی (چرا کار دجنگل را، جنگلیان، گارد

سرحدات را مرزبان و و می توان نامید و گارد دانشگاه را نباید دانشیان نامید؟ این ولژه سازی را روافدیم تا هم زبان پارسی را فقا بخشیم و هم لفظی فرصت آن باهمی که بد رابطه میان «نظم جنگل» و «نظم دانشگاه» بندیشیم) استوار است که هر زمان خرد و کلان و استاد و دانشجو را سرسمنانه می نوازد اما سپیده همان که نانشانان در صحن دانشگاه، استادی را مضروب و مجروح می کنند، در پستر خود به سنگینی غنوده است و از اعداد خواهی مجروح خبری نمی باید. عجیب این خیال عظیم دانشیانان که بر سروروی همه می گویند در آن زمان کجا بوده اند و چگونه از محرومیت دانشگاه حفاظت می کرده اند که دانشناسان آمدند و زدند و رفتند و خواب خوش دانشیانان را آشفته نکرده اند؟ راستی را که چه رهان قانع کننده نمی بر ضرورت رجسوی دانشیانان و صمیمیت همدردی انسان دوستانه مدیران! سال پیشین، مدیریت دانشگاه تهران در همه زمینه ها گوی سبقت را از پیشینان و هسگان بود.

سال تحصیلی را با مضامینی درباره وقایع ۱۶ آذر ۱۳۳۲ آغاز کرد و نشان داد که جعل وقایع و قلب تاریخ از اصول مدیریت دانشگاهی است. اغراض به انتصاب یکی از وزیران پیشین را به مقام استادی دانشگاه مسکوت گذاشت و به این طریق حیثیت علمی دانشگاهیان و اصول اولیه زندگی دانشگاهی را به سخره گرفت نه حرمت استاد را محترم شمرد و نه حق دانشجو را. و برهنگ حرمت آن یک و تجاوز به حقوق این دیگر، صحنه گذاشت استاد ضرب و شتم و جرح و صدمه و به از نشستی های زودرس چهار آمد و دانشجو گرفتار تصمیمات خلق الساعه نادرست گردد. مدیریت دانشگاه، کتابخانه را مخمل نظم علمی دانست و شبانه، بالادروی کتابخانه های دانشجو یان را درهم ریخت و فراموش کرد که آن کس که کتابخانه را می بندد در زندان را گشوده است و آنجا که

کتاب نباشد دانش و پژوهش نیست.
مدیریت دانشگاه به رعایت مقررات آموزشی و موازین دانشگاهی ظاهر کرد تا دانشکده‌ها را به تعطیل کشاند. دانشجویان را اخراج کند و رعب و هراس را بر دل‌ها نشاند و در این راه از هیچ تمهیدی فروگذار نکرد. نمره استاد را خودبرگازنامه دانشجو گذاشت و انقباضی را که استاد و گروه آموزشی و دانشکده باید بر محیط درس مستولی سازند، خودسرانه ملک طلق خود دانست تا پیرایش و آرایش دانشگاه را کمال لازم بنماید. و چون کوس این رسوائی‌ها بر سرگسوی و پام پام در آمد پیروزمندانه گفت که این همه از نتایج تمدن ماشینی غرب است که کامپیوتر را جانشین چرتکه‌های سنتی شرق نموده است.

مدیریت دانشگاه حتی حق برخورداری از امنیت مسکن فردی را هم نادیده گرفت و دانشجویان کوی دانشگاه را که به دعوت مسؤولان امر و دربی گفت و گو گرد آمده بودند به میان کوچه و بازار ریخت تا شب‌ها در باغ‌های عمومی بخوابند و هوای تازه استنشاق کنند و نگران درس و مشق و امتحان نباشند.
مدیریت دانشگاه بر فساد دستگاه اداری و خاصه خرجی‌های خودبرده انداخته و روزنامه‌ها از اختلاس و فساد در دانشگاه تهران و از آنچه سرپرستی دانشجویان به‌یاد داده است گفت و گو کردند. مدیریت دانشگاه دم پرتی‌آورد و لب نگشود تا صدق و کذب این گفته‌ها دانسته شود. مدیریت دانشگاه در حفظ سکوت ازین هم پیش‌تر رفیق: در حضور مدیران اسنادان دانشگاه را عامل استعمار و نوگرایی‌گانه خواندند و اینان غیرت حرفه‌ای نداشتند که زبان پگشایند و نام و نشان امین عاملان استعمار را بخورند و پاسکوت خود پذیرفتند که نوکران بیگانه و عاملان استعمار را در دانشگاه تهران مأوا و منزلی است!

مدیریت دانشگاه، اصل پدیده عطف به ماسبق شدن تصمیمات و مقررات و قوانین را

زیر پا گذارد و اعلام کرد که به دانشجویانی که در چند سال پیش، دوره‌های لیسانس به‌نحوی مشغول بوده‌اند و امسال به‌ناگهان اخراج شده‌اند، درجه فوق دیپلم را اعطاء می‌کند که در پایان سال تحصیلی تصمیم بر ایجاد آن گرفته شده است!

از مدیریت دانشگاه در سال گذشته معجزه‌ای هم به‌ظهور پیوسته با استفاده از اصول صحیح مدیریت، دانشجویان را به‌نحوی سرکوب و مشکوب کرد و باورن رحمت را بر آن‌ها پاریدن داد و گروه گروه از دانشگاه اخراج کرد که «اولیای دانشجو یانه مشتاقانه اجتماع کردند و البته را شکرانه گفتند و غرپوشای سردادند!

چنین دانشگاهی موجب سربلندی است؟ در چنین دانشگاهی گفت و گو از فضیلت دانش، حرمت استاد و مشارکت دانشجو چه معنایی دارد؟

دانشگاهی که خوه همه چیز را به‌زیر پا می‌گذارد چه چیزی را به‌دانشجو می‌آموزد؟ استادانی که در زندگی روزانه خود باید چنین شرمساری و سراقکتگی‌هایی را نظاره کنند چگونه می‌توانند زمانی که صحبت از بزرگداشت مقام علم و دانش پیش می‌آید زهرخند ناپاورانه نداشته باشند؟

مدیریت دانشگاه تهران در سال گذشته فرصت آن‌را هم یافت که خدمات علمی پرارچی انجام دهد؛ به‌ایجاد چندین دوره دکتری تصمیم گرفت، پس از بحث‌های طولانی بالاخره روشن کرد که «تهران پیروسی» دست‌تراز «پیروسی آف تهران» است و ارشاد فرمود که «ویژگی‌های هیات علمی دانشگاه تهران» را باید «ویژگی‌های» نوشت و غلط‌الطی نکرد و از کامپیوتر هم نمره «سه» نگرفت. این هم از ویژگی‌های زنده‌گی مدیریت دانشگاه تهران در سال پیشین بود. وین هنوز از نتایج سحر است! ■